

## به یاد دکتر احمد مستوفی از پیشکسوتان جغرافیای نو در ایران

دکتر دُرّه میرحیدر - استاد جغرافیا، دانشگاه تهران

مرحوم دکتر احمد مستوفی استاد دانشمند و فرزانه جغرافیا در تاریخ ۲۶ بهمن ماه سال ۱۳۷۲ هجری شمسی در سن هشتاد و یک سالگی پس از یک بیماری طولانی در شهر پاریس دارفانی را وداع گفت. پیکر پاک آن مرحوم در اسفند ماه همان سال پس از انتقال به تهران، در مراسم باشکوهی که در مسجد دانشگاه تهران برگزار شد، توسط دوستان و همکاران وی تشییع گردید.

این پرسش مطرح است که چه تعداد از دانشجویان جغرافیا و کسانی که به احترام این استاد بزرگوار و خانواده محترم وی در آن مراسم شرکت کرده بودند، دکتر مستوفی را واقعاً می‌شناختند و با خدمات ارزنده علمی و تحقیقاتی و بویژه با خصائل انسانی و خصوصیات روحی او آشنائی داشتند؟ و امروز که بیش از ۹ سال از آن تاریخ می‌گذرد، نام دکتر احمد مستوفی تا چه حد برای نسل جوان جغرافیدان ما آشناست؟

برای پاسخ به پرسش فوق، ابتدا لازم است تا بطور مختصر به زندگی‌نامه علمی این فقید سعید و خصوصیات روحی و رفتاری وی اشاره نمود و سپس به علل ناشناخته ماندن نام ایشان برای نسل جوان پرداخت.

احمد مستوفی در سال ۱۲۹۱ هجری شمسی در شهر تهران و در یک خانواده سرشناس و اصیل متولد شد. در سال ۱۳۰۹ پس از اخذ دیپلم دبیرستان، جزء سومین گروه محصلان اعزام به خارج، به فرانسه رفت و تحصیلات کامل لیسانس خود را در دپارتمان جغرافیای دانشگاه سوربن پاریس به پایان رساند. سپس برای مدت چند سال در مؤسسه جغرافیای دانشگاه پاریس به منظور اخذ درجه دکترا به کار تحقیق و تتبع

پرداخت. پایان نامه ایشان که زیر نظر استاد معروف فرانسوی «امانوئل دومارتون» تدوین شد، درباره حوضه رودهای تیمز و سن بود. دومارتون متخصص جغرافیای طبیعی و ژئومورفولوژی، کتابی تحت عنوان جغرافیای طبیعی در سه جلد منتشر کرده که به بیشتر زبانهای زنده دنیا ترجمه شده بود. احمد مستوفی که از شاگردان خوب و طرفداران قاطع دومارتون بود، با همان تفکرات و تخصص، در زمستان سال ۱۳۱۷ به ایران بازگشت و بر اساس مقررات آن روز به عنوان دانشیار دانشکده ادبیات دانشگاه تهران شناخته شد.<sup>(۱)</sup>

در آن زمان در بخش جغرافیای رشته تاریخ و جغرافیای دانشکده ادبیات سه کرسی جغرافیا وجود داشت که شادروان مسعود کیهان و عباس اقبال به ترتیب صاحب کرسی‌های جغرافیای ایران و جغرافیای انسانی بودند، و شادروان دکتر احمد مستوفی دانشیار کرسی جغرافیای عمومی بود.

دکتر احمد مستوفی در ابتدای ورود به خدمت دانشگاه، به تدریس جغرافیای طبیعی پرداخت و در طول دوره لیسانس علاوه بر ژئومورفولوژی، مباحث سنگ‌شناسی و فسیل‌شناسی، آب و هوا و زیست‌شناسی را هم تدریس می‌کرد و در تدریس جغرافیای طبیعی به تفسیر نقشه و شناخت قالب‌های زمینی از روی نقشه و انطباق آنها با طبیعت توجه خاص داشت. در کنار درس جغرافیای طبیعی، دکتر مستوفی به تدریس جغرافیای کشورهای قدرتمند تحت عنوان «جغرافیای دُول معظم» نیز علاقمند بود و در این زمینه از تجربیات شخصی خود در مسافرت به آمریکا و اروپا بهره می‌جست.

در دوره فوق لیسانس نیز دروس تفسیر نقشه، کارتوگرافی و مسائل جغرافیای سیاسی جهان به عهده ایشان بود و تا سال بازنشستگی، در کنار مدیریت گروه و مؤسسه به این کار ادامه داد.

دکتر مستوفی در معادل‌سازی بسیاری از واژه‌های فرانسوی به فارسی تبحر داشت و اصطلاح «پیکر زمین‌شناسی» در برابر واژه ژئومورفولوژی و واژه «سیاست جغرافیایی»

(با همفکری نگارنده) در برابر ژئوپلتیک از ابتکارات ایشان است.

دکتر احمد مستوفی تا قبل از بازنشستگی، در سال ۱۳۵۶ موفق به تالیف سه جلد کتاب، چهار گزارش تحقیقاتی، پنج مقاله به فارسی و چند مقاله به زبان فرانسوی شده بود. در تهیه اطلس اقلیمی ایران نیز با استاد دانشمند، دکتر محمد حسن گنجی، همکاری داشت. در تهیه اطلس تاریخی ایران نیز سرپرستی جمعی از استادان گروه تاریخ و جغرافیا را بعهده داشت. با این همه، اظهار نظر درباره شم علمی و روش تحقیقاتی دکتر مستوفی را نمی توان فقط براساس انتشارات وی انجام داد؛ چون یادداشتهای و دست نوشته های ناتمام و منتشر نشده بسیاری از ایشان بجای مانده که با بررسی آنها شاید بتوان به عمق علائق تحقیقاتی و کنجکاوئیهای علمی ایشان در زمینه های مختلف، فراتر از تخصص ژئومرفولوژی پی برد.

دکتر مستوفی یک جغرافیدان جامع نگر و سستی به معنای دقیق کلمه بود. گفته معروف انگلیسی درباره جغرافیا که به سه واژه Boots، Bench و بالاخره Books اشاره دارد و معنای آن کار بر روی زمین و پیاده روی، نشستن و بحث و گفتگو بر سر میز مباحثه و بالاخره مراجعه به کتاب و مدارک است، کاملاً درباره ایشان صدق کرد. ایشان در گردشهای علمی و تفریحی متعدد بویژه در مناطق کوهستانی ایران، عادت به رسم کروکی داشت که بعد با مراجعه به نقشه، آنها را مورد مطالعه قرار می داد. از خدمات اجرایی ایشان باید به تشکیل رشته جغرافیا به صورت مستقل از رشته تاریخ در سال ۱۳۴۰ و مدیریت گروه جغرافیا تا سال ۱۳۴۷، مدیریت مرکز تحقیقات علمی مناطق خشک و شکل دهی مؤسسه جغرافیا به جای مرکز تحقیقات مناطق خشک و مدیریت مؤسسه تا سال بازنشستگی اشاره نمود.

دکتر مستوفی مدیری بسیار مقتدر و توانا بود و به نظم و دیسیپلین اعتقاد داشت و اطرافیان خود را نیز مجبور به رعایت مقررات می نمود و در این زمینه دوست و دشمن نمی شناخت و ملاحظه کاری در قاموس او نبود و با همه یکسان و طبق مقررات عمل می کرد. در مقابل مسئولان دانشگاه و صاحبان قدرت نیز همان گونه صریح و رک سخن

می‌گفت و از تملق بیزار بود و چون نقطه ضعفی نداشت و تمام وقت خود را صرف امور دانشگاه می‌کرد، مسئولان نیز در خواستهای او را در زمینه تخصیص بودجه و تهیه وسایل و تجهیزات آموزشی و فراهم کردن امکانات برای کارهای میدانی و سفرهای تحقیقاتی اجابت می‌نمودند.

از نظر اخلاقی، دکتر مستوفی حائز خصائل انسانی فراوانی بود که متأسفانه به دلیل برخورد نامأنوس و تندی که در محیط دانشگاهی با همه، اعم از استاد و دانشجو و مستخدم داشت، کمتر کسی زحمت شناسائی آن خصوصیات را به خود می‌داد. نگارنده که توفیق آشنائی با ایشان را نه تنها در دوران دانشجویی و همکاری در دانشگاه، بلکه در سالهای بعد از بازنشستگی و در رفت و آمدهای خانوادگی داشته است، با قاطعیت اذعان می‌کند که دکتر مستوفی انسانی والا، صادق و صمیمی و از دورویی و تظاهر بیزار بود و بر خلاف آنچه در ظاهر می‌نمود، در موقع لزوم از حمایت و پشتیبانی همکاران خود لحظه‌ای درنگ نمی‌کرد. لازم به ذکر است که بروز انقلاب اسلامی در روحیه و اخلاق ایشان تأثیرات مثبت بسیاری گذاشت و ایشان طرز رفتار گذشته خود را تغییر داد و با عطف پدران و محبت بی‌شائبه نسبت به همکاران و آشنایان سابق خود، سعی می‌کرد آنها را به جلسات گفتگو دعوت کند. دکتر مستوفی خوش صدا و سخنور بود و در جذب مخاطب با توجه به اطلاعات وسیعی که درباره مسائل مختلف داشت، ماهر بود. خوش خط و نویسنده‌ای توانا بود؛ چیزی که متأسفانه امروز کمتر در میان استادان و دانشجویان ما دیده می‌شود. به دو زبان فرانسوی و انگلیسی اشراف کامل داشت؛ ضمن آنکه هیچگاه از اصطلاحات بیگانه در مکالمات خود استفاده نمی‌کرد.

با این اوصاف، دکتر مستوفی از نظر جغرافیدانان میانسال و جوان همچنان ناشناخته مانده است. چرا؟ در درجه اول علت این امر را باید در خصوصیات اخلاقی خود ایشان یافت. دکتر مستوفی مرد سیاست نبود و از قبول مسئولیت‌های اجرایی غیر دانشگاهی خودداری می‌کرد و از جنجالهای تبلیغاتی خود را کنار می‌کشید. علاوه بر آن، ذهنیت غالب کسانی که زیر نظر استاد کار می‌کردند و یا با ایشان در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰

همکاری داشتند، چندان مطلوب نبود و چون خاطره خوشی از ایشان نداشتند، کسی به فکر تجلیل و قدردانی از این عالم فرزانه نیفتاد.

هدف از تهیه این ویژه نامه در واقع جبران مافات است. با انتشار مقالاتی که توسط همکاران و دوستانی که آشنائی همه جانبه با ایشان داشته‌اند، نوشته شده و امید است که چهره این دانشمند فرهیخته به نسل جوان جغرافیدان شناسانده شود و دین کسانی که فکر می‌کنند طی سالها از این امر مهم باز مانده‌اند، به این استاد فقید ادا گردد.

در پایان لازم است از همکاری خانواده محترم دکتر مستوفی بویژه سرکار خانم ایشان در تهیه دست نوشته‌ها و مطالبی که قابل چاپ در این مجموعه بوده است، نهایت تشکر و قدردانی شود.